

جنبش‌های فاشیستی

بحران نظام لیبرالی و تکامل فاشیسم

ارنست نوولته

ترجمه مهدی تدینی



فهرست

- ۹..... یشگفتار مترجم
۱۷..... یشگفتار مؤلف بر ترجمه فارسی

بخش اول: کلیات تاریخ اروپا در عصر فاشیسم

- ۲۳..... مقدمه: پیروزی پر مخاطره دموکراسی و امکان درونی فاشیسم
۳۱..... ۱. مقدمات بلا فصل فاشیسم
۳۱..... جنگ جهانی - احساسات عظیم و گونه‌های نو انسان
۴۱..... انقلاب بولشویکی
۴۸..... اتمام جنگ و پیشروی انقلاب به جانب برلین، بوداپست و مونیخ
۵۹..... نخستین واکنش‌های راست‌ها
۶۷..... سازماندهی قیام و شکاف‌اندازی در آن از سوی کمیترن (بین‌الملل کمونیستی)
۷۵..... بازسازماندهی اروپا در نظام ورسای
۸۳..... ۲. سرآغاز جنبش‌های فاشیستی
۸۳..... علیه لینن و ویلسون: سرآغاز فاشیسم در ایتالیا
..... علیه «منجی جهانی» و «منجی جهانی جهود»: آدولف هیتلر و سرآغاز
۹۲..... ناسیونال سوسیالیسم
۹۸..... اوج‌گیری فاشیسم و رژه به سوی رم
..... ویژگی‌های خاص فاشیسم ایتالیا در سال ۱۹۲۲ و ویژگی‌های عام احتمالی آن ۱۰۵

بخش دوم: جنبش های فاشیستی ملی

۲۸۵ مقدمه
۲۸۹ ۱. بالکان و جنوب شرقی اروپا
۲۹۰ یونان
۲۹۲ بلغارستان، آلبانی
۲۹۷ یوگسلاوی
۳۰۲ کرواسی
۳۰۶ مجارستان
۳۱۶ رومانی
۳۳۷ ۲. اروپای شرقی و کشورهای بالتیک
۳۳۷ روسیه
۳۴۱ لهستان
۳۴۵ کشورهای حوزه بالتیک
۳۵۱ فنلاند
۳۵۵ ۳. اروپای مرکزی
۳۵۸ سوئیس
۳۶۲ چکسلواکی
۳۷۴ اتریش
۳۸۰ ایتالیا
۳۸۶ آلمان
۳۹۳ ۴. اروپای شمالی و غربی
۳۹۴ اسکاندیناوی
۴۰۰ بلژیک
۴۰۶ هلند
۴۰۹ انگلستان

۱۱۰ شکست هیتلر در رژه به سوی برلین و شکست نهایی کمونیسم آلمان در سال ۱۹۲۳
۱۱۹ تحکیم نظام ورسای و برپایی نخستین دیکتاتوری ها
۱۲۵ شکل گیری حاکمیت فاشیستی تمامیت طلب در ایتالیا
۱۳۲ ایتالیا تحت حاکمیت فاشیسم و مهاجرت ضدفاشیستی
۱۴۰ تحکیم جمهوری وایمار و ظهور دوباره ناسیونال سوسیالیسم
۱۵۱ جنبش های فاشیستی کوچک تر و الگوی موسولینی
۱۵۹ ۳. فاشیسم و آنتی فاشیسم از سال ۱۹۳۳
۱۵۹ پیروزی ناسیونال سوسیالیسم؛ اهمیت دوران ساز آن
۱۶۸ موج مهاجرت از آلمان و آغاز مقاومت داخلی در آلمان
۱۷۷ آغازی بر همکاری فاشیست ها در سال ۱۹۳۴
۱۸۵ آنتی فاشیسم در فرانسه و تغییر مسیر کمیترن
۱۹۲ تکامل فاشیسم در ایتالیا و تصرف اتیوپی
۱۹۹ جبهه خلق در فرانسه
۲۰۶ جنگ داخلی اسپانیا
۲۱۹ ناسیونال سوسیالیسم و مخالفان آن تا سال ۱۹۳۷
۲۳۳ وین، مونیخ، پراگ و وحدت عمل فاشیست ها
۲۴۱ ۴. جنگ و اضمحلال فاشیسم
۲۴۱ شعله ور شدن جنگ - تصادف و ضرورت
۲۴۸ تغییر و تحولات جنبش های فاشیستی تا ایجاد جبهه جنگ «آنتی فاشیستی» با حمله هیتلر به اتحاد جماهیر شوروی
۲۵۶ پیروزی و افول همپیمانی جنگی فاشیست ها
۲۷۱ شکست ایدئولوژی ها و محصول عصر
۲۷۸ یادداشت ها

فرانسه	۴۲۴
اسپانیا	۴۳۷
پرتغال	۴۴۱
یادداشت‌ها	۴۴۵
سخن آخر	۴۶۱
کتابنامه	۴۶۵
نمایه	۴۷۵

پیشگفتار مترجم

در سال ۱۹۸۷، پروفیسور نولته آخرین جلسه ترم را به اتمام رسانده بود که در راهرو دانشگاه کسی به او نزدیک شد و گفت در پارکینگ خودرویی آتش گرفته. نولته اندکی بعد متوجه شد این ماشین شخصی خود اوست که این چنین از هر درزش شعله‌ای زبانه می‌کشد. ایستاد و تا آخر آتش را تماشا کرد، سپس تاکسی گرفت و به خانه رفت. پلیس با او تماس گرفت و از او خواست لاشه خودرو را از پارکینگ منتقل کند. حوقلاً تازه فردای آن روز به پا شد، وقتی عاملان این آتش‌سوزی با ارسال نامه‌ای به روزنامه‌ها اعلام وجود کردند و گفتند: «ما با ستاره‌ای سرخ ماشین نولته را، که به نبرد آزادی خواهانه خلق روس نسبت‌های ناروا داده، به آتش کشیدیم.» لاشه خودرو باید از گورستان اتومبیل‌ها بازگردانده و بررسی می‌شد، زیرا دیگر هویدا بود که این اقدامی تروریستی بوده است.^۱ چندی بعد یورگن هابرماس در نامه‌ای به نولته گفت که چنین عملی فرسنگ‌ها از تصورات او فاصله دارد و این اقدام را قویاً محکوم کرد.^۲ اما چرا هابرماس باید در نامه به نولته این عمل را محکوم می‌کرد و از اقدام جماعتی انتقاس برائت می‌جست؟ پاسخ این پرسش در رویدادی نهفته است که شاید بتوان آن را بزرگ‌ترین رویداد فکری-نظری آلمان پس از جنگ جهانی دوم قلمداد کرد و به

1. Siegfried Gerlich, *im Gespräch mit Ernst Nolte*, Schnellroda, 2005, p. 33.

2. Mathias Brodkorb (Hrsg.), *Singuläres Auschwitz? Ernst Nolte, Jürgen Habermas und 25 Jahre "Historikerstreit"*, Schwerin, 2011, p. 55.

«دعوی تاریخ‌نگاران» معروف است، دعوایی نظری که در یک سوی آن ارنست نولته ایستاده بود و در دیگر سو یورگن هابرماس، و در جریان آن تعداد بی‌شماری از متفکران و تاریخ‌نگاران آلمانی در تأیید یکی از این دو روبروی یکدیگر قرار گرفتند.

بیراه نیست اگر بگوییم آتش «سرخ» که خودرو شخصی نولته در آن سوخت از شراره آتش نظری‌ای شعله‌ور شده بود که هابرماس یک سال پیش‌تر علیه نولته افروخته بود. ماجرا از این قرار بود که ششم ژوئن ۱۹۸۶ مقاله‌ای از نولته در روزنامه فرانکفورتر آلگماینه منتشر شده بود، با عنوان «گذشته‌ای که نمی‌خواهد سپری شود». او در این مقاله جنایات ناسیونال‌سوسیالیست‌های آلمان را با جنایات بولشویک‌های شوروی مقایسه کرده و پیوندی میان این جنایات برقرار کرده بود. ماه بعد، در یازدهم ژوئیه، هابرماس در هفته‌نامه زایت مقاله بلندی منتشر کرد و در آن اتهامات سنگینی علیه چهار تاریخ‌نگار مطرح کرد، اما مشخص بود که هدف اصلی حمله هابرماس ارنست نولته بوده است. این مقاله هابرماس آغازی بود بر دعوی تاریخ‌نگاران که حدود دو سال ادامه پیدا کرد. هابرماس نولته را از جمله متهم می‌کرد به «دفاع از ناسیونال‌سوسیالیسم» و به نوعی «تجدیدنظرطلبی جدید» و معتقد بود نولته می‌خواهد جنایات ناسیونال‌سوسیالیسم را نسبی‌سازی کند.^۱ اما، پس از رویدادهای هولناک دوران حکومت هیتلر، بی‌تردید بدترین اتهامی که می‌توان به کسی وارد کرد همین است که گفته شود او مدافع هیتلر یا ناسیونال‌سوسیالیسم است. آنچه در ظاهر امر باعث شده بود هابرماس چنین اتهامات سنگینی را مطرح کند این بود که نولته معتقد بود بدون در نظر گرفتن جنایات بولشویک‌ها نمی‌توان جنایات ناسیونال‌سوسیالیست‌ها را فهمید؛ نولته میان اردوگاه‌های کار اجباری شوروی و اردوگاه‌های مرگ آلمان نازی پیوندی معنایی برقرار کرده بود. او امحای نژادی انجام‌شده از سوی نازی‌ها (یعنی یهودی‌کشی) را در کنار امحای طبقاتی انجام‌شده از سوی بولشویک‌ها در شوروی (یعنی نابودی طبقه کولاک) قرار می‌داد و به وجود نوعی «رابطه علی» میان این‌ها معتقد بود. در واقع، دعوی تاریخ‌نگاران از جهت نظری دعوا بر سر تفسیر جنایات نازی‌ها بوده است. منتقدان نولته می‌گویند، او از

طریق قیاس «یکتابی» (یعنی بی‌نظیر بودن) جنایات نازی‌ها را به پرسش گرفته است، البته نولته همواره تأکید کرده که جنایات نازی‌ها ماندنی نداشته است. اما ریشه‌های اصلی دعوی تاریخ‌نگاران، بیش از آن‌که نظری باشد، سیاسی بود که شرح آن در این پیشگفتار نمی‌گنجد.

ارنست نولته فلسفه خوانده بود، از شاگردان و نزدیکان هایدگر بود و قرار بر این بود که رساله دکتری خود را زیر نظر هایدگر بنویسد، اما سال‌های آخر جنگ جهانی دوم پیش آمد و این میسر نشد. سرانجام در سال ۱۹۵۲ رساله خود را نزد اویگن قینک^۱ به اتمام رساند، در مورد نسبت مارکسیسم با ایدئالیسم آلمانی. نولته پس از پژوهش‌های گسترده، عمیق و موشکافانه نخستین کتاب خود را در مورد فاشیسم با عنوان فاشیسم در دوران آن در سال ۱۹۶۳ منتشر ساخت. این کتاب بسیار مورد توجه قرار گرفت (به‌خصوص در میان چپ‌ها) و بی‌تردید همچنان تا به امروز هم‌تابی برای آن نمی‌توان پیدا کرد. نولته در این کتاب با روش پدیدارشناختی خاص خود به بررسی سه پدیده فاشیستی (یعنی «آکسیون فرانسز» به عنوان فاشیسم نخستین، فاشیسم ایتالیا به عنوان فاشیسم عادی و ناسیونال‌سوسیالیسم آلمان به عنوان فاشیسم رادیکال) پرداخته و شناختی فلسفی از فاشیسم به دست داده و ریشه‌های آن را در تاریخ ایدئولوژی و اندیشه اروپا از دل تاریخ بیرون کشیده است. این کتاب و اساساً فاشیسم‌شناسی نولته از اهمیت فوق‌العاده‌ای برخوردار بود، زیرا او نخستین نظریه‌پردازی بود که از منظر غیرمارکسیستی پدیده فاشیسم را به عنوان پدیده‌ای مربوط به سراسر اروپا تعریف می‌کرد. در واقع، نولته «محتوا»یی فاشیستی تعریف می‌کند که فاشیسم ایتالیا تنها یکی از مصادیق آن است. این‌گونه نیست که نولته جنبش‌ها و جریان‌های مشابه فاشیسم «ایتالیا» را پیدا کرده و آن‌ها را فاشیستی نامیده باشد، بلکه او با شکافتن بافته‌های درهم‌تنیده ایدئولوژی‌های اروپا در قرون اخیر محتوای خاصی را شناسایی کرده. این محتوا، وابسته به شرایط تاریخی و اجتماعی، امکان داشته در سرتاسر اروپا در قالب‌های ظهوری متفاوتی پدیدار شود. شاید شاهکار نظری بی‌همتای نولته نیز همین باشد که او از منظری غیرمارکسیستی

۱. Eugen Fink (وفات ۱۹۷۵): فیلسوف آلمانی، شاگرد هوسرل و هایدگر و بعد از جنگ همکار